



Examining the meaning of the martyr's life based on the verse of Ahiyad Denda rabbihem yurzaqun

Kazem Ostadi^{a*}

^a Master's degree, Quran and Hadith Sciences, Quran and Hadith University, Qom, Iran

KEYWORDS

Hayat Barzakhi, verse 154 of Al-Baqarah, verse 169 of Al-Imran, martyrdom, killed in the way of God

Received: 11 August 2022,
Accepted: 15 October 2022

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.28212754.1401.1.1.4.0

ABSTRACT

The word "martyr" is a very important concept in the religion of Islam and some other religions and sects. Each of them, depending on their theological-belief bases, interpreted and explained the concept of martyr. In this article, the meaning of the word "martyr" and, accordingly, the common and famous statement "martyr is alive" have been discussed using the method of problem-oriented research and based on data analysis and relying on the verse "Aḥyāḍ Ḥendā rabhim yurzaqun" The reflections of this research show that, apart from the fact that it is appropriate to specify the statement "martyr is alive", it is absolute (and includes all the martyrs on the battlefield with the permission of the innocent) or limited (and is only specific to the martyrs of Badr and Uhud battles) , it is necessary to clarify what we mean by the "aliveness" of the martyrs, and what are the various hypotheses surrounding it. As a result, it seems that with the help of the context of the verses and traditions and in cases where the use of a meaning requires the occurrence of "contradiction", we can not accept a certain meaning and concept of a word, citing the principle of contradiction. Therefore, because the meaning of "martyr" is different from the meaning of "alive", and they cannot be added and attributed to each other, the interpretation of being alive for a martyr in Islamic verses and traditions is not real, but figurative.

* Corresponding author.

E-mail address: kazemostadi@gmail.com

©Author





بررسی مفهوم حیات شهید با تکیه بر آیه اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کاظم استادی الف*

الف کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
<p>واژه شهید، مفهومی پر اهمیت در دین مبین اسلام و برخی از ادیان و فرقه‌ها الهی می‌باشد؛ که هر کدام از ایشان، بسته به مبانی کلامی - اعتقادی خود، مفهوم شهید را تفسیر و تبیین نموده‌اند. در این نوشتار، به روش پژوهش مسأله‌محور و براساس تحلیل داده‌ها و با تکیه بر آیه اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، درباره مفهوم واژه شهید و به تبع آن، گزاره رایج و معروف «شهید زنده است» پرداخته شده است. تأملات این پژوهش نشان می‌دهد که، جدای از آن که ابتدا مناسب است مشخص شود گزاره «شهید زنده است»، مطلق است (و تمامی شهدا در میدان جنگ‌های به اذن معصوم را شامل می‌شود) یا مقید (و فقط مختص شهدای جنگ بدر و احد است)، لازم است مشخص شود که مراد ما از «زنده بودن» شهداء چیست، و چه فرضیه‌هایی متعددی پیرامون آن متصور هستند. از دو صورت، خارج نیست: یا حیات و زنده بودن شهید در معارف اسلامی، به معنای مجاز به کار رفته است و یا معنای حقیقت؛ که برای هر کدام، حالاتی مفروض می‌باشند. نتیجه اینکه، به نظر می‌رسد به کمک سیاق متن آیات و روایات و در مواردی که به کارگیری یک معنی، مستلزم بروز «تناقض» است، ما می‌توانیم معنای و مفهوم خاصی از یک لغت را، با استناد به اصل تناقض، نپذیریم. بنابراین، چون معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است، و قابل جمع و نسبت دادن حقیقی به یکدیگر نیستند، تفسیر زنده بودن برای شهید در آیات و روایات اسلامی، حقیقی نیستند، بلکه مجازی می‌باشند؛ هر چند که این تفاسیر مجازی، قابلیت تنوع مفهومی دارند.</p>	<p>حیات برزخی، آیه ۱۵۴ بقره، آیه ۱۶۹ آل عمران، شهادت، کشته در راه خدا</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

واژه شهید در ادیان و فرقه‌های الهی مختلف همانند: یهودیت، مسیحیت، و ادیان غیرالهی گوناگون کاربرد دارد (نک: عزتی، ۱۳۷۱ ش، سراسرمتن)؛ مثلاً این کلمه توسط بهائیان، سیک‌ها و هندوها برای نشان دادن کسانی که توسط پیروان این ادیان برای دفاع از اعتقاداتشان کشته شده‌اند، استفاده می‌شود. در گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی نیز این واژه کاربرد فراوان دارد؛ و هر کدام بسته به مبانی کلامی و اعتقادی خود، آن را تفسیر و تبیین نموده‌اند. این نوشتار قصد دارد، واژه شهید را با توجه به قرآن کریم و صبغه شیعی مورد نظر قرار دهد. متن قرآن، شامل محکمت‌ها و متشابهاتی است. میان اصولیون و مفسران بحث است که کدام آیات از محکمت قرآن و کدام آیات از متشابهات آن می‌باشد. متشابهات کتاب و حدیث، گزاره‌های فاقد معنای روشن، و قابل حمل بر وجوه مختلف می‌باشند (نک: قمی، ۱۳۷۸ ش، ۱/۳۹۴؛ مغنیه، بی تا، ۲۲۳؛ آخوندخراسانی، ۱۳۶۴ ق، ۳۵). از سوی دیگر، یکی از مراحل مهم در شناسایی دقیق معنای آیات قرآن و تبیین کامل آن، شناسایی معنای واژه‌ها و

اصطلاحات مهم و کلیدی مرتبط با آیات می‌باشد. این ضرورت در تحقیقات متن‌پژوهانه، چشم‌گیر است؛ چرا که، علاوه بر آن که واژه‌ها از زبان و فرهنگی دیگر منتقل می‌شود، گاهی فاصله زمانی عصر صدور متن تا دوره حاضر، بسیار طولانی است؛ در چنین فاصله‌ای، ممکن است برخی از کلمات در اثر مرور زمان و اختلاط فرهنگ‌ها و زبان‌ها، معانی تازه‌ای پیدا کرده باشند. برخی لغات در عصر بعثت، معنایی داشته که امروز دیگر از آن معانی خبری نیست و معنایی، دیگر پیدا کرده، و یا آن معانی حفظ شده، ولی معانی جدید دیگری نیز پیدا کرده‌اند.

پس برای فهم درست معانی آیات قرآن و احادیث پیشوایان اسلام، باید تلاش کنیم معنای دقیق واژه‌ها و اصطلاحات را، براساس آن چه در همان دوره فهمیده می‌شده، و مطابق با معنای رایج آن عصر، بفهمیم. درست نیست که واژگان قرآن را طبق معنای ای که اکنون برای آن واژه‌ها پدید آمده یا با استدلال‌های علمی که حاکی از عرف و فهم کنونی است، تفسیر کنیم؛ بلکه برای تشخیص معنای عصر نزول قرآن، باید به منابع لغوی کهن مراجعه کنیم (نک: استادی، ۱۴۰۱ش، سراسرمتن). اما ممکن است که برای برخی یا حتی بسیاری از لغات قرآن، دسترسی به منابع لغوی کهن نداشته باشیم، اکنون چه کنیم؟

سیاق متن می‌تواند در مواردی، نبود لغت‌نامه هم‌عصر پیامبر(ص) را جبران کند. به این معنی که اگر لغتی دارای چندمعنی بود و یا حتی یک معنی بود، ولی به‌کارگیری آن معنی، مستلزم مثلاً «تناقض» در متن می‌شد، می‌توان به استناد همین تناقض معنای آن لغت را نپذیریم.

در این نوشتار می‌خواهیم به یک واژه و به تبع آن یک گزاره رایج در عصر کنونی که مستند به آیات قرآن کریم است بپردازیم، و آن گزاره معروف: «شهید زنده است» می‌باشد. پژوهش در این مقاله، از نوع مسأله محور است؛ و سیر عناوین مطابق با این روش طرح گردیده است.

۲. دانسته‌ها و آموزه‌های موجود پیرامون شهید

پیش از طرح مسأله لازم است دانسته‌های خود را پیرامون شهید را مرور و دسته‌بندی کنیم؛ که عبارتند از:

۱/۲. شهید، معانی مختلف دارد

معمول واژه‌ها و کلمات، دارای معانی مختلف لغوی و اصطلاحی در عرف مردم و همچنین در متون مختلف هستند؛ و این جدای از تفاوت در دلالت آن‌ها می‌باشد. کلمه «شهید» هم از این قاعده، مستثنا نیست. واژه شهید در دو حالت «معنای اصلی» و «معنای کنایی» یا «معنای مجازی» به کار رفته است. الف: شهید به معنای «گواه». ب: شهید به معنای «غیرگواه» (۱- کشته شده. ۲- مأجور. ۳- مشمول مزایا).

الف - شهید به معنای «گواه»

در لغت به معنی کسی است که در گواهی دادن خود امین باشد. نیز گفته‌اند:

«شهید، به معنی کسی است که هیچ چیز از علم او پوشیده نیست و به معنی حاضر هم بکار رفته است».

در بیان دیگر آمده است:

«شهید بر وزن فعیل و صیغه مبالغه است؛ وقتی علم به طور مطلق و بدون قید در نظر گرفته شود، بر ذاتی که به آن متّصف شده «علیم» اطلاق می‌شود و چنانچه مقصود، اطلاع از امور نهانی باشد متّصف به آن را «خبیر» می‌گویند؛ و هرگاه اطلاع از امور ظاهر مراد باشد، از آن به «شهید» تعبیر می‌کنند» (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق؛ و نیز: ابن‌الاثیر جزری، ۱۳۹۹ق، مادّه «شهد»).

ب - شهید به معنای «غیر گواه»

شهید به غیر از گواه، در معانی دیگر هم به کار رفته و می‌رود؛ همانند: کشته شده؛ مأجور؛ مشمول مزایا.

۲/۲. شهید، مصادیق و دلالت‌های گوناگون دارد

واژه شهید، اکنون و در زمان کنونی، وقتی به معنای گواه و شاهد به کار نرود، می‌تواند در مصادیق و دلالت‌های مختلف زیر باشد:

۱/۲/۲. کشته در راه خدا با شرایط خاص (شهید فقهی)

فقها از عنوان شهید به عنوان مسأله‌ای فقهی، در باب‌های طهارت، حج و جهاد سخن گفته‌اند؛ و از دو نوع آن، مفصل بحث شده است:

الف - کشته شده در عصر معصوم (ع)

شهید (که در فقه موضوع احکامی خاص همچون بی‌نیازی از غسل و کفن قرار گرفته) عبارت است از کسی که در جهاد با کافران یا باغیان در میدان جنگ کشته شود؛ به شرط آن‌که، جنگ با اذن پیامبر (ص) یا امام (ع) و یا نایب خاص ایشان باشد (نک: هاشمی‌شاهرودی، ۷۶۵/۴-۷۶۹).

ب - کشته شده در جهاد دفاعی در عصر غیبت

آیا بر کسی که در عصر غیبت یا در زمان حضور و عدم امکان اذن گرفتن از معصوم (ع) در جهاد دفاعی (دفاع از اسلام و مسلمانان) کشته شده، احکام شهید بار می‌شود یا نه؟ مسئله اختلافی است. گروهی از فقها بر کشته در جهاد دفاعی نیز احکام شهید را جاری دانسته‌اند (به عنوان نمونه: حلی، ۱۴۰۷، ق، ۳۱۱/۱؛ عاملی، ۱۴۱۷، ق، ۱۰۵/۱). گروهی دیگر، فقط قسم نخست را مشمول احکام شهید دانسته‌اند (به عنوان نمونه: مفید، ۱۴۱۳، ق، ۸۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۱۸۱/۱؛ سلار دیلمی، بی‌تا، ۴۵).

۲/۲/۲. مأجور

شهید، علاوه بر اطلاق یاد شده در بند (الف)، اطلاق دیگری نیز بر اساس برخی روایات دارد؛ که برخی از آن به «اطلاق تنزیلی» و یا شهید به حسب اجر و ثواب تعبیر کرده‌اند. همانند این‌که:

«هرکس از روی صدق، شهادت را طلب کند، خداوند به او «ثواب» آن را عطا خواهد کرد، هر چند به شهادت نرسد» (متقی‌هندی، ۱۴۰۵، ق، ۴۲۱/۴، ح ۱۱۲۱۰).

«هرکس خشم خود را فرو خورد و از برادر مسلمانش درگذرد و در برابر برادر مسلمان خود بردباری ورزد، خداوند متعال اجر شهید به او عطا فرماید» (ابن بابویه، ۱۳۸۱، ش، ۱/۳۳۵).

این نوع اطلاق از شهید، موارد متعددی دارد، همانند:

«هر که در راه دفاع از خانواده خود، به ستم کشته شود، شهید است» (متقی، ۱۴۰۵، ق، ۴۲۵/۴، ح ۱۱۲۳۷).

«هر که در راه دفاع از مال خود، مظلومانه کشته شود، شهید است (همان).

«فردی که با مرگ سخت فوت می‌کند» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ش، ۲۹۹/۱-۳۰۰؛ یزدی، ۱۴۱۷، ق، ۴۴/۲).

«کسی که غرق می‌شود و یا زیر آوار می‌ماند» (همان).

«کسی که در راه تحصیل علم از دنیا برود، شهید مرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۸۶/۱).

و... لیکن احکام فقهی شهید، بر این افراد جاری نمی‌شود و تنها در اجر و ثواب با شهدا شریک‌اند.

۳/۲/۲. قانون کشوری

در ایران واژه شهید بعد از انقلاب، نمود بیش‌تری پیدا کرد و به کسی که جان خود را در راه تکوین، شکوفایی، دفاع و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و کیان جمهوری اسلامی ایران و استقلال و تمامیت ارضی کشور، مقابله با تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل ضد انقلاب و اشرار نثار نموده یا می‌نماید، «شهید»؛ و به کسی که از نظر مأموریت، وظایف و اهداف تعیین شده همانند «شهید» است، ولی از لحاظ شرایط وقوع یا محل شهادت متفاوت می‌باشد، «حکم شهید» داده می‌شود (آیین‌نامه تعیین و احراز مصادیق عملی شهید، ۱۳۹۳، ش، ماده یک).

۴/۲/۲. قوانین گروه‌های سیاسی و مذهبی

کلمه شهید در گروه‌های جهادی اسلامی، گروه‌های سیاسی شیعی با شرایط و قوانین خاص خود استفاده شده است. که به علت تنوع زیاد این گروه‌های شیعی، از طرح و ذکر آن‌ها، به دلیل طولانی شدن مطلب، خودداری می‌کنیم.

۳/۲. شهید در قرآن

در آیات قرآن کریم پنجاه و پنج بار کلمه «شهید» و «شهداء» ذکر شده که به معنی گواه، حجت، حاضر، شاهد، آگاه و اخبار از روی علم؛ بنابراین، و جز یک مورد کنایی (که برخی قائلند)، همه موارد در یک دایره اصلی معنایی قرار دارند^۱ و عبارتند از:

یک. شهید به معنی شاهد و مشهود؛^۲

دو. شهید به معنی حاضر و درک کننده؛^۳

سه. شهید به معنی حجت و راهنما؛^۴

چهار. شهید به معنی آگاه؛^۵

پنج. شهید به معنی گواه؛^۶

شش. شهید به معنی اخبار از روی علم؛^۷

و موارد مشابه دیگر، که غالباً در دایره معنایی «گواه» به کار رفته است (نک: نساء: ۴۱ و ۱۵۹؛ نحل: ۱۶؛ آل عمران: ۹۸؛ مائده: ۱۱۷؛ انعام: ۱۹؛ یونس: ۴۶؛ حج: ۱۷؛ سبأ: ۴۷؛ مجادله: ۶؛ بروج: ۹).

در یک مورد نیز، برخی شهید را به معنی «مقتول در راه خدا» گرفته‌اند. در قرآن تنها آیه‌ای که برخی «شهید» را بر مقتول فی سبیل الله اطلاق کرده‌اند (همچنین نک: صاعی، ۱۳۶۹ ش، ۲۷)، این آیه است:

«وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹).

غالب مفسران فریقین در این آیه «شهداء» را به مقتول فی سبیل الله تفسیر کرده‌اند^۸؛ در وجه تسمیه آن وجوه مختلفی ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد این تفسیر، به خاطر وجود برخی احادیث پیرامون شهید، مطرح شده است. هرچند عده‌ای همانند علامه طباطبایی، شهید به معنی کشته در راه خدا را قبول ندارند و «شهداء» در این آیه را نیز، به معنی «گواهان اعمال»، و نه «کشته شدگان در جنگ» دانسته‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۶۵۱/۴)؛ و آیه را این‌گونه معنا نموده‌اند:

و کسانی که از خدا و رسول اطاعت کنند، پس آنان همدم انبیاء و صدیقین و شهداء (یعنی گواهان اعمال نه کشته شدگان در جنگ) و صالحین هستند که خدا آن‌ها را مورد انعام قرار داده و چه نیکو رفیقانی هستند.

۱. علامه طباطبایی معتقد است که: کلمه «شهداء» در قرآن کریم به معنای گواهان در اعمال است، و در هیچ جای قرآن که از ماده (ش - ه - د) کلمه‌ای به کار رفته به معنای کشته در معرکه جنگ نیامده، بلکه مراد از آن افرادی است که گواه بر اعمال مردمند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۶۵۱).

۲. «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (نک: بقره: ۲۸۲).

۳. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (نک: بقره: ۱۸۵)؛ «وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبْتَغَىٰ فَرَأَىٰ مِنْكُمُ الْمُصِيبَةَ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا» (نک: نساء: ۷۲).

۴. «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (نک: بقره: ۱۴۳).

۵. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (نک: رعد: ۴۳).

۶. «وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» (نک: بقره: ۲۸۲).

۷. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (نک: آل عمران: ۱۸).

۸. برای اطلاع بیشتر نک: تفسیر کبیر، تفسیر مجمع البیان، و تفسیر النبیان، و جامع البیان فی تفسیر القرآن و تفسیر المنار، و الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ذیل تفسیر آیه ۶۹ سوره النساء.

۴/۲. شهید (کشته در راه خدا) در حدیث

به عکس آیات قرآن که تصریحی بر معنی «کشته شده در راه خدا» برای واژه شهید ندارد، روایات متعددی وجود دارد که پیامبر(ص) لفظ شهید را درباره کشته در راه خدا، به کار می‌برده است؛ همانند:
الف - شهید درد قتل را احساس نمی‌کند مگر به اندازه‌ای که یکی از شما درد نیشگون را احساس می‌کند (الدارمی، ۱۳۴۹ق، ۲/۴۰۵).

ب - کشته شدگان برسه گونه‌اند: یکی از آنها مؤمنی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده و هنگامی که با دشمن برخورد می‌کند به جنگ ادامه می‌دهد تا کشته شود. پیامبر(ص) درباره این‌گونه افراد فرمود: او شهید آزمایش شده‌ای است که در سراپرده (کرامت و رحمت) زیر عرش خداوند است؛ که پیامبران جز از لحاظ رتبه نبوت بر او برتری ندارند (همان، ۲۰۶).

ج - در جنگ بدر هنگامی که عتبه بن ربیعہ پای عبیده بن الحارث را قطع کرد و حضرت علی و حمزه(ع) او را از میدان نبرد به نزد پیامبر(ص) آوردند؛ در این هنگام او از پیامبر(ص) پرسید: آیا من شهید نیستم؟ آن حضرت فرمود: بله (ابن اثیر، ۱۳۷۴ق، ۲/۴۳).

د - کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، حدیث ۱۱۸).
ه - اولین قطره خون شهید، کفاره گناهان اوست؛ مگر بدهی‌ها، که کفاره آن ادای آن است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۸۵/۱۳، حدیث ۵).

۵/۲. شهید (کشته در راه خدا با شرایط خاص)

چنانچه گذشت، برخی واژه شهید را به معنی «کشته در راه خدا» نیز گرفته‌اند؛ و همچنین، مفهوم «قتل فی سبیل الله» (کشته شدن در راه خدا)، که در برخی آیات قرآن آمده است، همانند:
«وَمَنْ يَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴).
«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه: ۱۱۱).

«وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٍ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران: ۱۵۷).
و مشابه آن آمده است را نیز، مترادف و به معنی «شهید» دانسته‌اند؛ کوتاه سخن اینکه: عده‌ای معنای «شهید» در برخی آیات را به معنی قتل فی سبیل الله؛ و نیز معنای «قتل فی سبیل الله» در برخی آیات دیگر را، به معنی شهید دانسته‌اند.

بنابراین، با توجه به مطلبی که گذشت، و با استناد به آیات:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴).

و آیات مشابه (محمد: ۴؛ آل عمران: ۱۹۵؛ حج: ۵۸)، ما با گزاره‌ای این چنینی مواجهیم:

«شهید (کشته در راه خدا) زنده است»

«کشته در راه خدا (شهید) زنده است»

۳. مشکل

چه فرض بگیریم واژه شهید به معنی «قتل فی سبیل الله» هست؛ و چه فرض بگیریم کشته شدن در راه خدا، به معنی «شهید» است؛ معنای گزاره «شهید (کشته در راه خدا) زنده است» یا «کشته در راه خدا (شهید) زنده است» با ابهام جدی در تفسیر و تبیین مفهوم «زنده بودن کشته شده»، روبه‌رو هستیم.

اشاره به این مطلب نیز مناسب است که، در گزاره «شهید زنده است»، حتی اگر مراد از شهید، گواه و گواهان نیز

باشد، این مفهوم خالی از اشکال نیست. زیرا این گزاره به این معناست که: «گواه یا شاهد» زنده است. به نظر می‌رسد که این گزاره از هر جهت مقبول نیست؛ چراکه: در حالت طبیعی و عرفی، بدیهی است که «شاهد» یا «گواه» زنده است، و از سوی دیگر، با توجه به برخی آیات قرآن (به عنوان نمونه: يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛ زلزله: ۴) و روایات^۹، اصلاً نیازی نیست که شاهد زنده باشد. چون موارد دیگری نیز که در عرف زنده دانسته نمی‌شوند، توسط متون دینی، گواه و شاهد قلمداد شده‌اند.

از اینها گذشته، حتی اگر واژه شهید، فقط به معنای گواه باشد و نه به معنای کشته در راه خدا؛ باز نمی‌توان به سادگی از گزاره دیگر، یعنی «کشته در راه خدا زنده است» در برخی آیات قرآن صرف نظر کرد. بنابراین، مشکل در ابهام یا بهتر بگوییم تناقض در معنای زنده بودن کشته، در آیات زیر باقی می‌ماند.

«قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ»

«يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ»

۴. طرح مسأله

جدای از این نکته که آیا گزاره «شهید زنده است» یا «کشته در راه خدا زنده است» در آیات قرآن، مطلق می‌باشد و تمامی شهدا (کشته شدگان) در میدان جنگ‌های (به‌اذن معصوم علیه‌السلام) را شامل می‌شود یا فقط مختص به شهدای جنگ بدر و احد یا جنگ‌های دیگر است؛ سؤالات زیر قابل طرح هستند:

- آیا مراد از زنده بودن، مفهوم و معنای عرفی آن است؟

- آیا زنده بودن، حُسن و فضیلتی برای انسان محسوب می‌شود؟

- آیا زنده بودن امام شهید، منافاتی با امامت جدید معصوم (ع) ندارد؟

- آیا زندگی و مردگی قابل جمع‌اند؟

- آیا این آیات مذکور، از آیات متشابه قرآن است؟

- آیا مراد از زنده بودن شهداء حقیقی است؟

و سؤالات بسیاری دیگر، که در این مجال فرصت طرح آن‌ها نیست. مهم‌ترین سؤالی که با سؤالات دیگر هم‌پوشانی دارد و می‌تواند جوابگوی برخی ابهامات آن‌ها باشد، و سؤال اصلی این مقاله محسوب می‌شود، آن است که:

معنای حیات در این آیات قرآن چیست؟ و این معنا به مفهوم حقیقی است یا مجازی؟

در این‌جا که مراد از «حیات» و «زنده بودن» شهداء چیست، فرضیه‌های متعددی متصور است. از دو حال خارج نیست؛ یا حیات و زنده بوده به معنای «مجاز» به کار رفته است یا «حقیقت»، و هر کدام از این دو، حالاتی برایشان مفروض است، که در مطلب بعد، و برای روشن شدن بیشتر برخی ابهامات، به برخی یا بهتر بگوییم بیشتر آن‌ها می‌پردازیم:

۱/۴. حیات و زنده بودن، به کاربرد «مجاز»

به کارگیری معنای مجازی برای «حیات» و «زنده بودن» در این آیات قرآن، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، که برخی از آن‌ها به‌عنوان فرضیه ذکر می‌گردد:

الف. فرضیه یک با کاربرد مجاز؛ به مفهوم: تشویق به جنگ و عدم ترس.

خدای متعال برای تشویق مسلمانان به جهاد، مقدمات و عوامل معنوی مهم پیروزی در نبرد را بیان می‌کند. مثلاً در

^۹. به‌عنوان نمونه: در پاره‌ای احادیث آمده است که هر جا می‌رسید، در آن‌جا نماز بگذارید که در قیامت بر نماز شما گواهی می‌دهد. (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۱۸).

آیه قبل از « یَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ » به یکی از این عوامل، یعنی استعانت به صبر و نماز اشاره شده است (بقره: ۱۵۳) و در آیه بعد، اعتقاد به حیات برتر و موفقیت و کامیابی شهید، که عامل معنوی مهم دیگری است، بیان می‌شود. این آیات، پاسخی است به طعن بداندیشانی که می‌پنداشتند رفتن به میدان نبرد، خود را به هلاکت افکندن است.

به نظر می‌رسد که ظاهر برخی احادیث نیز گویای تشویق به شرکت در جنگ، حتی در نوع جنگ نیز می‌باشند؛ همانند:

شهید در جنگ دریائی دو برابر شهید در جنگ و جهاد در خشکی اجر دارد؛ و خداوند ملك الموت را برای قبض روح همه افراد مأمور ساخته است، مگر شهیدان جنگ دریائی که آن قدر مقام و فضیلت دارند که خداوند، خودش ارواح آن‌ها را قبض می‌کند (ابن ماجه، بی تا، ۹۲۸/۲، حدیث ۲۷۷۸).

و نیز آیات تشویقی، همانند:

پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند بدیی‌هایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست (آل عمران: ۱۹۵).

همان طور که احادیث و آیات تشویقی وجود دارند، احادیث تنبیهی نیز موجودند؛ همانند:

هر کس از شرکت در جهاد شانه خالی کند، خداوند لباس فقر و مذلت در معیشت، و از دست دادن دین و ایمان را بر تن او خواهد پوشاند (ابن بابویه، ۱۳۸۱ ش، ۴۲۱).

و نیز آیات تنبیهی، همانند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. اگر بسیج نشوید [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند... (توبه: ۱۰).

ب. فرضیه دو با کاربرد مجاز؛ به مفهوم: دلداری بازماندگان کشته شده و همراهان وی.

طبق برخی منابع^{۱۰}، شأن نزول آیات « قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ » (آل عمران: ۱۶۹) و « یَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ » (بقره: ۱۵۴) مربوط به جنگ یا پس از جنگ (احد یا بدر) است. مثلاً گفته شده که پس از جنگ بدر کافران یا کسانی که ایمان قوی نداشتند، می‌گفتند: چرا اینان (کشته شدگان) در راه پیامبر و رهبر خویش، خود را به کشتن داده و به هلاکت انداخته‌اند؟ بنابراین، آیات مذکور به نوعی دلداری بازماندگان و هم‌زمان کشته‌شدگان می‌باشد، که در دل‌هایشان سستی در اهداف ایجاد نگردد.

ج. فرضیه سوم با کاربرد مجاز؛ به مفهوم: وجود آثار و برکات در زندگی دنیایی.

به نظر می‌رسد، «شهید» می‌تواند آثار و برکات دنیایی برای جامع و خانواده وی داشته باشد؛ و زنده بودن وی به‌همین معناست. به‌عنوان مثال به حدیث زیر توجه کنید:

- در جبهه‌های نبرد با دشمن همواره آماده و در راه خدا جهاد نمائید که شرف و افتخار را بعد از خود برای فرزندان‌تان به یادگار خواهید گذاشت (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۹/۱۱).

- من (خداوند) جانشین شهید در خانواده وی هستم. هر کسی رضایت خانواده شهید را جلب کند، رضایت مرا جلب کرده است و هر کسی آن‌ها را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، باب ۲۵، حدیث ۳).

د. فرضیه چهارم با کاربرد مجاز؛ به مفهوم: نام و یاد نیک.

^{۱۰} برای اطلاع بیشتر نک: تفسیر کبیر، تفسیر مجمع البیان، و تفسیر التبیان، و جامع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل سوره‌های آل عمران: ۱۶۹ و بقره: ۱۵۴.

منظور از زنده بودن شهید، باقی ماندن نام نیک و جاودان ماندن یاد و خاطره شهیدان، در میان مردم و جامعه است.

- علامه طباطبایی، این قول را نقل نموده و چهار اشکال اساسی به آن وارد کرده است؛ از جمله اینکه در ادامه آیه، از حیات شهید به «لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ؛ ولی شما نمی فهمید» (بقره: ۱۵۴) تعبیر شده است، در حالی که موضوع نام نیک را همه می فهمند.

همچنین، خداوند اوصافی مانند روزی گرفتن و شاد بودن از نعمت‌های او را برای شهید ذکر کرده است که از ویژگی‌های حیات واقعی است، و نه مقولاتی از قبیل باقی ماندن نام نیک (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۳۴۱/۲).

«فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۰ و ۱۷۱).

هـ. فرضیه پنجم با کاربرد مجاز؛ به مفهوم: اشاره به زندگی پس از مرگ. شاید در آیاتی، همانند «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» (آل عمران: ۱۶۹) مراد از زنده بودن، اشاره به این نکته است که انسان نابود نمی‌شود. بنابراین «شهید زنده است»، کنایه به وجود زندگی پس از مرگ دارد؛ که در آیات دیگری نیز به این زندگی اشاره شده است (به عنوان نمونه: تغابن: ۷. نیز رجوع کنید به: یونس: ۵۳؛ سبأ: ۳)، همانند:

و گفتند: آیا وقتی که در زمین ناپدید شویم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ آری، ایشان به دیدار با پروردگارشان ایمان نداشتند. بگو: فرشته مرگ که موکل بر شماست، شما را می‌میراند، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گرداند (سجده: ۱۰ و ۱۱).

زیرا زندگی پس از مرگ، «شاه کلید» دین الهی، برای تبعیت از پیامبران می‌باشد؛ و غالباً توسط کافران مورد انکار قرار می‌گیرد، و قرآن علاقمند است پاسخ‌گوی این انکار باشد (نک: هود: ۷؛ اسراء: ۵۱؛ صافات: ۱۶ و ۵۳؛ دخان: ۳۶-۳۴؛ احقاف: ۱۸؛ ق: ۳؛ واقعه: ۴۷-۴۸؛ مطففین: ۱۲-۱۳؛ نازعات: ۱۰-۱۱).

و برخی آیات نیز مؤید این زندگی اخروی برای کشته در راه خدا می‌باشد، همانند:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران: ۱۹۵).

و. دیگر فرضیه‌ها با کاربرد مجاز؛ ...

به نظر می‌رسد، هر حالتی که ذکر شد یا مشابه آن، از معانی «مجازی» برای «حیات» و «زنده بودن» ذکر شود، تناقضی در گزاره‌های «شهید (کشته در راه خدا) زنده است» یا «کشته در راه خدا (شهید) زنده است» به وجود نمی‌آورد؛ چون واژه زنده در معنای مجازی است؛ و تناقض در به کارگیری دو معنای حقیقی، ایجاد می‌شود.

۲/۴. حیات و زنده بودن، به کاربرد «حقیقت»

ابتدا لازم است مراد خود را از واژه حقیقت بیان کنیم. حقیقت در معانی مختلفی استعمال شده است، مثلاً: ۱- حقیقت در مقابل اعتبار. ۲- حقیقت در مقابل فرض. ۳- حقیقت به معنی ذات و ماهیت. ۴- حقیقت به معنی واقع و واقعیت. ۵- حقیقت در مقابل مجاز: در علوم عقلی مجاز به معنی اعتبار استعمال می‌شود. یعنی آنچه واقعیت بالعرض دارد. و ...

در این نوشتار، مراد ما از استعمال حقیقت، به معنی مقابل مجاز یا اعتبار است. به کارگیری معنای «حقیقی»، برای «حیات» و «زنده بودن» در این آیات قرآن، می‌تواند دو حالت داشته باشد: ۱- کشته نشده (زنده به جسم قبلی). ۲- کشته شده (به جسم قبلی) ولی زنده به حالت جدید.

۱/۲/۴. کشته نشده (زنده به جسم قبلی)

اگر منظور از «شهید زنده است» یا «قتل فی سبیل الله» را کشته نشدن و زنده بودن به جسم قبلی بدانیم، به این معنی که این فرضیه را ارائه داده ایم:

فرضیه واحد با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: حیات شهید، تغییری نکرده است.

ممکن است عده‌ای این فرضیه را بپذیرند، همانند برخی که شهید را دارای حیات ظاهری دانسته‌اند، هر چند بدن او ریز ریز شده باشد و جمله «... لا تشعرون» (بقره: ۱۵۴) را نظیر «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل: ۸۸) پنداشته‌اند.

- این حالت و فرضیه، مورد توجه این مقاله می‌باشد؛ و به‌زودی به بررسی این فرضیه، خواهیم پرداخت.

۲/۲/۴. کشته شده (به جسم قبلی) ولی زنده به حالت جدید.

این که شخصی به جسم A کشته شود و به جسم B یا Z و حتی به غیر جسم H یا Y زنده باشد؛ به این معنی است که شخص کشته شده و در حالت جدیدی زنده مانده است.

این «حالت جدید» را می‌توان در دو حالت کلی و در فرض‌های جزئی مختلفی تصور نمود؛ برخی از آن‌ها به‌عنوان فرضیه ذکر می‌گردد:

الف: حیات در عالم طبیعت (یا عالم مادی)

حیات در عالم طبیعت یا ماده (یعنی همین جسمی که داریم یا مشابه آن)، می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد؛ که شاید منظور از آیات «قتل فی سبیل الله» و نیز گزاره «شهید زنده است» بر این معنا باشد. فعلاً دو حالت در نظر است که مطرح می‌کنیم:

فرضیه یکم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: شهید، حیات غیبی دارد.

بعضی از مفسرین این زندگی شهداء را نوعی حیات غیبی و خاص و درحد زندگی دنیوی و به صورت نامرئی می‌دانند. البته گروهی از همان مفسران، به دلالتی این نوع زندگی را مخصوص شهدای بدر و احد می‌دانند.

- به نظر می‌رسد که ما دلیل واضح و توضیح کاملی نسبت به این فرضیه نداشته و راهی برای اثبات آن نداریم. مگر این که این حیات غیبی را جزء موارد بعدی و با توضیحات آن‌ها مطرح کنیم.

فرضیه دوم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: شهید، حیات دنیوی با جسم (دنیوی) جدید دارد.

به نظر می‌رسد این فرضیه، امکان عقلی دارد؛ همان گونه که برای عزیر پیامبر (ع) رخ داد (بقره: ۲۵۹) و یک‌بار (خودش یا مرکبش) در دنیا زیست و مرد و دوباره زنده شده و زندگی کرد. بنابراین، استبعاد دینی نمی‌تواند داشته

باشد؛ چراکه ادلّ الدلیل علی امکان الشئیء و فوعه. این رخداد تاکنون واقع شده است و استناد و دلایل دینی دارد:

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَكُلْنَا اضْرِبُوهُ بِنِعْمَتِ اللَّهِ الْيَوْمَ» (بقره:

۷۲ و ۷۳).

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُظْمِنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا» (بقره: ۲۶۰).

هم چنین زنده شدن بعضی از مردگان به اعجاز حضرت عیسی (ع) و اُخیی المۆتی یادنِ اللّهِ (آل عمران: ۴۹) را می‌توان نشانه‌ای بر امکان این حیات، قلمداد کرد.

هر چند که لازم است تفاوت این فرضیه را با تناسخ جواب‌گو باشیم. از سوی دیگر باید بتوانیم دلایلی را بر تفسیر آیات:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

«وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴).

و مشابه آن (همانند: آل عمران: ۱۹۵)، بر این معنا اقامه کنیم؛ چون اینکه این نوع حیات دنیوی با جسم جدید، امکان دارد، چیزی است و این که این آیات، مرادشان بر این معناست، چیز دیگری است؛ و نیاز به استدلال دارد.

ب: حیات در عالم برزخ (یا عالم قبر یا مثال)

برخی قائل به «عالم برزخ» و «حیات برزخی» هستند، «... وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۰۰)؛ البته با تفاسیر متفاوت: الف - با روح (روح منتقل شده از دنیا). ب - جسم برزخی (به عنوان نمونه، نک: مطهری، ۱۳۸۹ ش، ۱۹۱/۹ تا ۱۹۴). بنابراین دو فرضیه بعد، اتکا به عالم برزخ و تفاوت های آن دارد: فرضیه یک با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: شهید، حیات برزخی دارد؛ با جسم برزخی. به نظر عده ای، وجود بدن برزخی از نظر روایات امری مسلم و قطعی است (نک: طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۳۱۵/۱۴). همچنین، در روایات و احادیث، در برخی مواضع، از «عالم برزخ» با واژه «قبر» یاد شده است (الحویزی، ۱۴۱۵ ق، ۵۵۳/۳ و ۵۵۴).

بنابراین، عده ای عقیده دارند که شهید در عالم برزخ، بدن مناسب با آن عالم را داراست، بدون آن که محذور تناسخ لازم آید؛ هر چند که طبق احادیثی، انسان در عالم برزخ، بدنی شبیه دنیا دارد (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۲۶۸/۶، روایت ۱۱۹. نیز: ۲۶۹/۶، روایت ۱۲۱).

فرضیه دوم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: شهید، حیات برزخی دارد؛ بدون جسم. منظور از حیات و زندگی برای شهید، حیات برزخی است یعنی حیات روح؛ همان که ارواح در عالم پس از مرگ دارند و نه زندگی جسمانی و مادی. حیات برزخی یا همان عالم قبر، که ارواح مردگان در آنجا تا قیامت معذب یا متنعم خواهند بود.

بیان شده که:

این نوع حیات، به وسیله حواس انسان قابل درک نیست؛ چرا که حس انسان از درک ماوراء حیات مادی و جسمانی عاجز است و حتی چه بسا آن را فناء و نابودی بیندازد؛ و به همین دلیل، خداوند در این گونه از آیات برای توجه دادن و آگاه کردن مؤمنین به اثبات این نوع از زندگی می پردازد (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۳۴۳/۲).

- گرچه این فرضیه مورد پذیرش برخی از مفسرین، همانند علامه طباطبائی قرار گرفته و آن را به عنوان مراد از آیات مذکور (آل عمران: ۱۶۹؛ بقره: ۱۵۴) مطرح نموده اند؛ ولی این فرضیه با یک اشکال مهم روبه رو شده است و آن این که: اگر منظور از زندگی در این آیات، زندگی برزخی و بعد از مرگ است، انحصار آن نسبت به «شهید» یا «کشته در راه خدا» نایبجا و نادرست خواهد بود؛ زیرا حیات بعد از مرگ برای همه بوده و تمامی انسان ها پس از مرگ در برزخ زنده می باشند و براساس عمل کرد خود در دنیا در ناز و نعمت و یا عذاب خواهند بود.

مگر این که همان حالتی که در معنای مجازی در قبل بیان شد، منظور باشد؛ و مقصود آیه، فقط اشاره به زندگی پس از مرگ باشد، نه فقط اختصاص این حالت، برای شهید یا کشته در راه خدا.

ج: حیات در عالم قیامت (عالم آخرت)

فرضیه واحد با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: حیات شهید از جهت نفس و روح است؛ یعنی روحش زنده است. شاید این آیات (آل عمران: ۱۶۹؛ بقره: ۱۵۴) دلیل یا تأکیدی بر اصل وجود نفس یا روح برای انسان باشد؛ و به مناسبت مسأله جهاد، ذکر شده و اختصاصی به شهید و جهاد ندارد؛ به این معنی که همانند مطالب زیر است: یک- پس چون او را درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید (حجر: ۱۵. همچنین نک: ص: ۷۲).

دو- از حضرت صادق (ع) سؤال شد آیا روح پس از آن که از بدن جدا گشت، متلاشی می شود یا باقی می ماند؟

فرمود: باقی است تا گاهی که در صور دمیده شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ۲۹۳).
سه- بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می‌سناند، آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید (سجده: ۱۱).

د: حیات مشترک (عالم طبیعت، برزخ و قیامت)

ممکن است کسانی، جمع بین فرضیه‌های قبل نمایند؛ و عقیدمند شوند که منظور خداوند متعال در آیات مذکور، زنده بودن «شهید» و «کشته در راه خدا»، هم در عالم طبیعت و هم در عالم برزخ و هم در عالم قیامت است. این فرضیه با تقریرهای مختلف آن، به ظاهر استبعادی ندارد، ولی لازم است پاسخگوی تمام اشکالات قبلی برای فرضیه‌ها باشد؛ و جدای از آن، استدلال مجزا برای جمع بین این معانی، جهت «حیات» ارائه دهد. هر چند که، برخی عقیده دارند که در تمام عوالم هستی (عالم طبیعت، برزخ و قیامت) انسان، دارای بدن است و در هیچ عالمی بی‌بدن نیست. به دلیل این که، «روح» حقیقتی است عین تعلق به بدن و در متن و ذات روح، تعلق به بدن خوابیده است. از این رو، ممکن نیست که روح باشد و بدنی در کار نباشد. پس اگر انسان در عالم طبیعت، برزخ و قیامت، دارای روح است، واجد بدن نیز خواهد بود.

در هر صورت، با توجه به مفاهیم طبیعت، برزخ و قیامت، فرضیه‌های ترکیبی دیگر با کاربرد حقیقت برای حیات شهید متصور است:

فرضیه یکم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: حیات در عالم طبیعت، برزخ و قیامت.

فرضیه دوم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: حیات در عالم طبیعت و قیامت.

فرضیه سوم با کاربرد حقیقت؛ به مفهوم: حیات در عالم طبیعت و برزخ.

۳/۲/۴ جمع‌بندی

در طی مطالبی که گذشت، جمعاً نه فرضیه پیرامون حیات و زنده بودن به کاربرد حقیقی، بیان شد. با توجه به توضیحات و تفاسیری که از فرضیه‌های حالت حقیقی ذکر شد؛ حتی اگر این فرضیه‌ها قابل اثبات باشند، می‌توان به راحتی گفت که معنای حیات در حالات آن‌ها، یعنی:

الف: حیات در عالم طبیعت (یا عالم مادی)

ب: حیات در عالم برزخ (یا عالم قبر یا مثال)

ج: حیات در عالم قیامت (عالم آخرت)

د: حیات مشترک (عالم طبیعت، برزخ و قیامت)

بنابراین، معنای کنایی یا بهتر بگوییم «مجازی» از حیات دنیوی خواهند بود؛ زیرا، فقط یک حالت «حقیقی» برای معنای حیات باقی می‌ماند که همان حیات به معنای اول یا عرفی آن است؛ و اشاره به هر نوع حیات دیگر، از آن روی که در عرف مردم قابل درک نیست، کنایه از حیات مجازی دارد.

۵. صورت‌بندی مسأله

یک - شهید (کشته در راه خدا) زنده است.

دو - در تفسیر گزاره فوق و مشابه آن، مراد از «حیات» و «زنده بودن» شهداء چیست؟

سه - اگر زنده بودن و حیات را به معنای مجازی از نوع اول (که پیشتر گذشت) بگیریم، مفهوم آیات قابل تفسیر و غیرمتناقض هستند.

چهار - اگر زنده بودن و حیات را به معنای مجازی از نوع دوم (که در جمع‌بندی فرضیه‌های حقیقی گذشت) بگیریم، مفهوم آیات به سختی قابل تفسیر و حداقل غیرمتناقض هستند.

پنج - اگر معنای «حقیقی» به معنی کشته نشده (به جسم قبلی) بگیریم، به این معنی که حیات شهید، تغییری

نکرده است، مفهوم آیات، قابل تفسیر نیستند و متناقض هستند.

برای تبیین مسأله اخیر، نیاز است که در ضمن یک «فرضیه» به معنای و مفهوم «شهید» یا «کشته» و نیز به معنای و مفهوم «زنده» یا «حی» پرداخته شود.

۶. ارایه فرضیه و تدوین فرضیه

در پاسخ به این پرسش که آیا شهید در برخی آیات، به معنای حقیقی زنده است؟ می‌توان به وسیله اصل امتناع تناقض و به کارگیری نسبت‌های چهارگانه منطقی^{۱۱}، این فرضیه را مطرح نمود که: «زنده بودن شهید در معنای حقیقی آن نیست.»

به این معنی که گزاره «شهید، زنده است» یا «کشته در راه خدا زنده است» گزاره‌هایی متناقض هستند. گزاره: «شهید (کشته در راه خدا) زنده است»، دارای دو واژه «شهید» و «زنده» است که به هم نسبت داده شده‌اند. البته می‌دانیم که با علم به تفاوت دایره معنایی برخی از کلمات دیگر، می‌توانیم از واژه‌ها مشابه یا مترادف فارسی و عربی همانند: «حی، مرده، کشته، موت، وفات، قتل، هلاکت، مرگ»، نیز استفاده نمود، ولی در هر صورت ناگزیر از استفاده یک واژه نماینده، برای پیشرفت استدلال هستیم. بنابراین، از همان دو واژه معروف و پرکاربرد که در تبیین گزاره بالا به کار می‌رود، یعنی دو واژه «شهید» و «زنده» به نمایندگی از دیگر واژه‌ها مترادف به‌عنوان «X» و «Y» استفاده می‌کنیم.

در استدلال زیر، درست این است که واژه را به حروف تقلیل دهیم، تا تصور معنایی و پنداری واژه‌ها نتواند شعبده‌بازی کنند و ما را در استدلال منحرف سازند؛ ولی به خاطر اینکه هنوز این رویه در خوانندگان مأنوس نیست، به‌ناچار به‌جای استفاده از «X» و «Y» از همان دو واژه بهره می‌بریم، البته با این تفاوت که پیشاپیش تذکر دادیم که این دو واژه را در ذهن خود به‌عنوان دو حرف «X» و «Y» در نظر بگیرید تا به راحتی، استدلال پیش رود.

اکنون با استفاده از اصل امتناع تناقض و برقرار نمودن نسبت‌های چهارگانه، به تدوین فرضیه می‌پردازیم:

۶/۱. مقابل مفهومی «شهید» و «زنده»

مقابل مفهومی این دو واژه عبارتند از:

شهید \neq غیر شهید ($\sim X \neq X$)

زنده \neq غیر زنده ($\sim X \neq X$)

می‌دانیم که در تقسیمات دوتایی یا «غیری»، حالت سومی متصور نیست. بنابراین، مقابل هر چیزی، غیر آن چیز است.

۶/۲. نسب چهارگانه در دو مفهوم «شهید» و «زنده»

نسبت هر دو مفهوم کلی را که با هم بسنجیم، بین مصادیق آنها یکی از نسبت‌های چهارگانه (تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق، و عموم و خصوص من وجه) برقرار است. هر چند که بین دو مفهوم (به ما هو مفهوم)، و نیز بین دو مصداق (به ما هو مصداق)، فقط دو نسبت مساوی و تباین برقرار است.^{۱۲}

با وجود دو واژه شهید و زنده و دو کلمه مقابل آن‌ها، به نظر می‌رسد چهار واژه باید مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین،

^{۱۱}. وقتی دو لفظ دارای معانی مختلف باشند، به لحاظ مصداق ممکن است میان‌شان یکی از چهار نسبت برقرار باشد: ۱. تساوی. ۲. تباین. ۳. عموم و خصوص مطلق. ۴. عموم و خصوص من وجه. نسبت پنجم محال است، مثل اینکه فرض کنیم یک کلی شامل هیچ یک از افراد دیگری نباشد، ولی دیگری شامل تمام یا بعضی افراد آن بوده باشد.
^{۱۲}. مثلاً میان کاظم استادی و رضا استادی، نمی‌توان نسبت عموم خصوص من وجه یا عموم خصوص مطلق برقرار کرد؛ به شرح ایضاً برای مفاهیم کلی به ما هو مفهوم کلی، صرف‌نظر از مصادیق‌شان.

برای به دست آوردن دایره معنایی دقیق دو واژه شهید و زنده، لازم است بین معنای چهار واژه «شهید، غیرشهید، زنده، غیرزنده»، دو نسبت مساوی و تباین را برقرار و گزارمند کنیم:

۱/۲/۶. نسبت مساوی

الف - معنای «شهید»، مساوی معنای «غیرشهید» است.

این جمله، متناقض است؛ بنابراین نادرست است؛ و نمی تواند معنای مراد قرآن باشد.

ب - معنای «شهید»، مساوی معنای «زنده» است.

این جمله به ظاهر صحیح است؛ ولی به این مفهوم است که این دو واژه، یک معنی دارند. و نسبت دادن دو واژه شهید و زنده در یک معنی، مفید علم نیست. همانند: قرمز، قرمز است. بنابراین، گزاره «شهید، شهید است» یا گزاره «زنده، زنده است» یا گزاره «زنده، شهید است» ظاهراً نمی تواند معنای مراد آیات قرآن مجید باشند.

ج - معنای «شهید»، مساوی معنای «غیرزنده» است.

این جمله صحیح است؛ ولی به این مفهوم است که «شهید، زنده نیست». زیرا اگر شهید، غیرزنده باشد، پس شهید زنده نیست؛ و اگر شهید، زنده باشد، پس شهید غیر زنده نیست؛ که با فرض «ج» مغایر است.

نکته: از مورد «ب» و «ج»، فقط یکی می تواند صحیح باشند؛ و الا تناقض ایجاد می شود. به این معنی که نمی شود معنای «شهید»، هم مساوی معنای «زنده» باشد، هم مساوی معنای «غیر زنده» است.

۲/۲/۶. نسبت تباین

الف - معنای «شهید»، متباین معنای «غیر شهید» است.

این جمله، درست است؛ چرا که وقتی معنای شهید مساوی معنای غیرشهید نباشد، به این معنی است که متباین آن است.

ب - معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است.

این جمله صحیح است؛ ولی به این مفهوم است که «شهید، زنده نیست». زیرا اگر شهید، غیرزنده باشد، پس شهید زنده نیست؛ و اگر شهید، زنده باشد، پس شهید غیرزنده نیست؛ که با فرض «ب» مغایر است.

ج - معنای «شهید»، متباین معنای «غیر زنده» است.

این جمله صحیح است؛ و به این مفهوم است که «شهید، زنده است».

نکته: از مورد ب و ج، فقط یکی می تواند صحیح باشند؛ و الا تناقض ایجاد می شود. به این معنی که نمی شود معنای «شهید»، هم متباین معنای «زنده» باشد، هم متباین معنای «غیرزنده» است.

دو نسبت دیگر، یعنی «نسبت عموم و خصوص من وجه» و «نسبت عموم و خصوص مطلق» در «معنا» واژه ها کاربرد ندارند. بلکه فقط می توان در مصادیق «شهید» و «زنده» مورد طرح واقع شوند؛ زیرا مفهوم یک واژه، بسیط است و قابل قسمت، نیست.

۳/۲/۶. جمع بندی

بنابراین، از شش گزاره ای که در دو نسبت «مساوی و متباین» مطرح شد و گذشت، فقط این گزاره ها قابل استفاده هستند:

یک - معنای «شهید»، مساوی معنای «غیرزنده» است.

دو - معنای «شهید»، متباین معنای «غیر شهید» است.

سه - معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است.

چهار - معنای «شهید»، متباین معنای «غیرزنده» است.

- دو جمله ۱ و ۳ به این مفهوم هستند که شهید، زنده نیست؛ به عبارت بهتر یعنی: شهید، زنده (به معنای حقیقی)

نیست. بنابراین مراد ما، که حقیقی نبودن (مجازی بودن) معنای زنده در تفسیر این دسته از آیات قرآن مجید است، اثبات می‌شود.

جمله ۲ به این معناست که معنای شهید و غیرشهید یکی نیست؛ ولی کاربردی در نفی و اثبات فرضیه ندارد. فقط جمله ۴ به این مفهوم است که شهید، زنده است. یعنی مخالف مراد ما. اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که جمله ۳ درست است؛ به این معنی خواهد بود که جمله ۴ نادرست است؛ زیرا از مورد ۳ و ۴، فقط یکی می‌توانند صحیح باشند؛ و الا تناقض ایجاد می‌شود. برای اثبات درستی گزاره ۳ می‌توان گفت:

از دو حال خارج نیست: یا معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است، یا متباین معنای «زنده» نیست. اگر معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» نباشد، به این مفهوم است که مساوی معنای «زنده» است؛ که پیشتر در بحث مساوی گذشت که اگر معنای «شهید» و «زنده» یکی باشند، به این مفهوم است که جمله، این همانی است؛ و نسبت دادن دو واژه شهید و زنده در یک معنی، مفید علم نیست. همانند: قرمز، قرمز است. بنابراین، گزاره «شهید، شهید است» یا گزاره «زنده، زنده است» نمی‌تواند معنای مراد آیات قرآن مجید باشند. و اگر معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» باشد، که مراد ماست و جمله ۲ اثبات شده است. بنابراین بنا به اصل تناقض، چون جمله ۲ درست است، گزاره «۳ - معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است.» نادرست است. نتیجه این‌که: گزاره «شهید، زنده نیست» درست است؛ به عبارت بهتر یعنی: شهید، زنده (به معنای حقیقی) نیست. بنابراین مراد ما، که حقیقی نبودن (مجازی بودن) معنای زنده در تفسیر این دسته از آیات (نک: آل عمران: ۱۶۹؛ بقره: ۱۵۴) قرآن مجید است، اثبات می‌شود.

۷. ارزیابی فرضیه

برای دقت در اینکه معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است؛ لازم است به معنای شهید و زنده بپردازیم. پیشتر بیان شد که «شهید» دو معنای گواه و غیرگواه، دارد؛ و برخی «قتل فی سبیل الله» را به عنوان شهید گرفته‌اند؛ پس در مبحث مقاله، مراد از شهید، معنای غیرگواه است، یعنی: «شهید»، به معنی کشته در راه خدا. «در راه خدا»، اختصاصی کردن واژه کشته است؛ و فعلاً نقشی در مسأله ما ندارد، پس، از طرح آن خودداری می‌کنیم. بنابراین برای دقت در معنای شهید و زنده و تباین میان آن‌ها، باید به معنای حقیقی (نه مجازی) واژه کشته و زنده بپردازیم.

به چه کسی کشته می‌گوییم؟ به کسی که علایم حیاتی را ندارد. تنفس، مهم‌ترین عامل حیاتی است؛ بعد از آن، خوردن و آشامیدن، مهمترین اعمال حیاتی، محسوب می‌شوند. جریان خون، رشد و نمو، تولید مثل و ... از اعمال حیاتی مشترک بسیاری از موجودات زنده هستند.

و به عکس، به چه کسی زنده می‌گوییم؟ به کسی که علایم حیاتی را دارد. طبق این توضیح، معنای «شهید»، متباین معنای «زنده» است و قابل جمع و نسبت دادن حقیقی به هم نیستند؛ چراکه تناقض حاصل می‌شود. به این معنی که نمی‌شود یک چیز علائم حیاتی داشته باشد و نداشته باشد. از سوی دیگر، از برخی روایات نیز می‌توان استفاده نمود که زنده بودن شهید، حقیقی نیست و مجازی است. به عنوان نمونه:

وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه به پیامبر خدا رسید، از آن پس هرگاه وارد خانه می‌شدند، بر آن دو شهید به شدت می‌گریستند و می‌فرمودند: آن دو شهید، با من هم سخن و همدم و انیس بودند، و هر دو رفتند

(ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۷۷).

اگر شهید زنده به معنای حقیقی (و در عالم طبیعت و ماده) که مورد مسأله این مقاله است، باشد، آیا نیازی به گریه برای رفتن او هست؟

۸. حل مسأله و ارائه نظریه

برای کشف حداقلی معنای مورد اراده متکلم، در گزاره «شهید، زنده است» ناگزیریم به موارد آیات مشابه در قرآن بپردازیم، قبل از آن، بخش اصلی دو آیه مورد نظر مقاله را ذکر می‌کنیم:

«قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» + «أَمْوَاتًا» + «بَلْ أَحْيَاءٌ» + «عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»
 «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» + «أَمْوَاتٌ» + «بَلْ أَحْيَاءٌ» + «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»

از دو حال خارج نیست یا «أَحْيَاءٌ» مقابل «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است یا مقاتل اموات. اگر مقابل «کشته در راه خدا» باشد، مشکلاتی که پیش‌تر مطرح و بررسی شد، پیش روی ما هستند؛ ولی اگر «أَحْيَاءٌ» مقابل «أَمْوَاتٌ» و «أَمْوَاتًا» باشد، مشکلات مرتفع می‌شوند.

به نظر می‌رسد که نکته کلیدی و اساسی، در این دو آیه این است که واژه «أَحْيَاءٌ» مقابل «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیست؛ به عبارت دیگر واژه «زنده» مقابل واژه «کشته شده» نیست. بلکه واژه «أَحْيَاءٌ» مقابل «أَمْوَاتًا» و «أَمْوَاتٌ» است. «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» (فاطر: ۲۲) بنابراین، شاه کلید تفسیر دو آیه بالا و آیات مشابه، مشخص شدن معنای موت است.

موت به معنای مختلف حقیقی و مجازی، در قرآن آمده است؛ از جمله:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت: ۵۷. نیز آیات مشابه، همانند: آل عمران: ۱۸۵).

فقدان حیات در انسان به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱- مرگ طبیعی (موت) ۲- کشته شدن (قتل). که در قرآن نیز اشاره شده است: «فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» (آل عمران: ۱۴۴) «وَلَكِنَّ مِثْمًا أَوْ قُتِلْتُمْ» (آل عمران: ۱۵۸) «وَلَكِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِثْمًا» (آل عمران: ۱۵۷) «قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا» (حج: ۵۸) همچنین در احادیث، همانند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَ الْمَوْتَ عَلَى آخَرِينَ...» (محمودی، ۱۴۱۸ق، ۲/۱۰۷) نیز: «لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيدٌ وَ لَا مَحِيصٌ. مَنْ لَمْ يُقْتَلْ مَاتَ، إِنْ أَفْضَلَ الْمَوْتَ الْقَتْلَ» (قمی، بی تا، ۲/۵۵۳).

از سوی دیگر، واژه حیات در قرآن (که ۷۶ بار به کار رفته است؛ نک: محمدفؤاد، ۱۳۹۷ش، ذیل مدخل «ح ی ی»)، از جمله مَحْيَايَ «زندگی من» (انعام: ۱۶۲)، أَحْيَاءَ «زندگان» (مرسلات: ۲۶) و يَسْتَحْيُونَ «زنده نگه می‌داشتند» (بقره: ۴۹). واژه حیات شامل موارد مختلف و متنوعی می‌شود. در پنج آیه قرآن لفظ حَيٌّ به خدا نیز نسبت داده شده است (نک: بقره: ۲۵۵؛ آل عمران: ۲). حتی گاهی این واژه به صورت مجازی به کار رفته است، مانند نسبت دادن حیات به زمین (نک: بقره: ۱۶۴؛ نحل: ۶۵).

از سوی دیگر، حیات در قرآن کریم، مفهومی فراتر از علائم حیاتی (همانند: تنفس، خوردن و آشامیدن) را در برمی‌گیرد (انعام: ۱۲۲؛ انفال: ۲۴)؛ که بنابر نظر مفسران، پیروی از حق و ایمان به خدا، عاملی حیات‌بخش خوانده شده، که موجب هدایت انسان می‌گردد، در مقابل کفر، که مرگ محسوب شده است (نک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ذیل آیات ۱۲۲ انعام و ۲۴ انفال). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) همچنین، خداوند متعال در آیاتی دیگر (همانند: فاطر: ۲۲) مؤمنان را احیاء (زندگان) و کافران را اموات (مردگان) خوانده است.^{۱۳} «أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ» (نحل: ۲۱).

طبق این توضیح، می‌توان «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» + «أَمْوَاتًا» + «بَلْ أَحْيَاءٌ» در آیات مورد نظر مقاله را این گونه

^{۱۳} برای اطلاع بیشتر، تفسیر ذیل این آیات را در تفسیر جامع طبری و التبیان طوسی ببینید.

تفسیر نمود: «کشته شدگان در راه خدا، همانند کافران نیستند، بلکه آن‌ها مؤمنان هدایت شده هستند». مؤید این معنا، برخی از احادیث می‌باشند که شرکت نکردن در جهاد را سبب از بین رفتن دین و ایمان می‌دانند. همانند:

«هر کس از شرکت در جهاد شانه خالی کند، خداوند لباس فقر و مذلت در معیشت، و از دست دادن دین و ایمان را بر تن او خواهد پوشاند» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ ش، ۴۲۱).

هم‌چنین، برخی روایات که کشته جنگ که به ظاهر شهید است را، شهید نمی‌دانند، همانند: «بسا کسانی که با جنگ افزاز کشته شوند، اما نه شهید باشند و نه قابل ستایش. و بسا کسانی که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرند، اما نزد خداوند، صدیق و شهید به‌شمار آیند.» (متقی، ۱۴۰۵ ق، ۴۱۹/۴، ح ۱۱۲۰۰).
- مردی شهید شد. زنی بر او می‌گریست و می‌گفت: «وای شهیدم! پیامبر (ص) فرمود: «خاموش! از کجا می‌دانی که او شهید است؟ شاید سخنان بیهوده بر زبان می‌رانده و به چیزی بخل می‌ورزیده که از او نمی‌کاست!» (نک: غزالی، بی‌تا، ۳۷۳/۳؛ متقی، ۱۴۰۵ ق، ۸۸۵/۳ ح ۹۰۳۱؛ نوری، ۱۳۸۲ ق، ۲۵۹/۱۵، ح ۱۸۱۷۸).
نیز، روایاتی که ارزش دانشمندان را بیشتر از شهید می‌دانند، همانند:

دانشمندان نزد خدا گرامی‌ترند یا شهیدان؟ گفت: نزد خدا يك دانشمند از هزار شهید گرامی‌تر است؛ چون دانشمندان پیرو پیامبران و شهیدان پیرو دانشمندان اند (نک: دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ۳۸۰/۹).
از تفسیر آیات مورد نظر ما، می‌ماند دو وصف ادامه آیات، که مکمل معنای ما هستند: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴).

چون خطاب این آیات طبق شأن نزول آن‌ها^{۱۴}، باطل نمودن عقیده کافران است؛ تفسیر کامل آیات این‌گونه خواهد شد: «کشته شدگان در راه خدا، همانند کافران نیستند، بلکه آن‌ها مؤمنان هدایت شده هستند، که پس از مرگ، نزد پروردگار متنعم هستند^{۱۵}؛ ولی این نکته را شما درک نمی‌کنید.»
درک نمی‌کنید، می‌تواند اشاره به یکی از سه نکته باشد: ۱- مساوی نبودن کفر و ایمان. ۲- وجود زندگی پس از مرگ. ۳- متنعم بودن مؤمنان. و یا شامل همه نکات می‌شود.

از سوی دیگر، اگر واژه «زنده بودن» را به کنایه از «ایمان» و «هدایت» شده بدانیم، با روایاتی که اطلاق تنزیلی شهید نیز دارند (و در ابتدای نوشتار بیان شد)، هماهنگ خواهد بود.
همچنین روایت زیر و روایات مشابه هم مؤید تفسیر ما هستند:

حسین بن علی (ع) فرمود: «هیچ يك از پیروان ما نیست که صدیق (مؤمن راستین) و شهید نباشد». گفتم: فدایت شوم! چگونه چنین می‌شود، در حالی که توده آن‌ها در بسترهایشان می‌میرند؟ فرمود: «آیا در کتاب خدا، در سوره حدید نخوانده‌ای: «و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان، نزد پروردگارشان، صدیقان و شهیدان هستند؟» گفتم: گویی تا کنون این آیه از کتاب خدا را هرگز نخوانده‌ام! فرمود: «اگر شهیدان، فقط کسانی بودند که تو می‌گویی (کسانی که در جنگ شهید می‌شوند)، تعداد شهیدان، اندک بود» (به‌عنوان نمونه نک: برقی، بی‌تا، ۲۶۵/۱، ح ۵۱۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ۱۶۸، ح ۴۳۵).

۹. نتیجه‌گیری

^{۱۴} برای اطلاع بیشتر، تفسیر ذیل این آیات قبل را در تفسیر روض الجنان و کشف الاسرار و مجمع البیان ببینید.
^{۱۵} هر چند که در آیات دیگر قرآن بیان شده، همه مؤمنان (چه کشته شده و چه مرده به مرگ طبیعی را) در رزق و نعم پروردگار مشترکند. همانند: سوره حج، آیه ۵۸.

شهید، معانی، مصادیق و دلالت‌های گوناگون دارد. در این میان، برای معنای گزاره «کشته در راه خدا، زنده است» یا «شهید، زنده است» با ابهام جدی در تفسیر و تبیین مفهوم «زنده بودن کشته شده»، روبه‌رو هستیم. همچنین، برای تفسیر آیات قرآن در این باره، فرضیه‌های متعددی را می‌توان درباره مجازی بودن یا حقیقی بودن معنای زنده برای شهید، مطرح نمود؛ که تفاوت‌های اساسی در تفسیر و تبیین آن‌ها وجود دارد.

باتوجه به مشکلاتی که در تبیین معنای حقیقی و واقعی برای زنده بودن شهید در برخی از آیات قرآن همانند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» و «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ» وجود دارد، به‌گونه‌ای که موجب وقوع «تناقض منطقی» می‌گردد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که، تفسیر واژه شهید در این آیات، نباید در معنای حقیقی انجام شود؛ به این معنی که مفهوم کلمه کشته شده در راه خدا یا شهید، به معنای زنده بودن ایشان به صورت واقعی نیست؛ بلکه تعبیری مجازی است. هر چند که این تفسیر مجازی قابلیت تنوع دارد؛ و می‌تواند شامل موارد گوناگونی (برحسب بررسی واژه‌ها و آیات مترادف و هم‌سو) باشد. بنابراین، در جمع‌بندی نهایی و کلی، باید گفت که گزاره و فرضیه «شهید، زنده است» در معنای حقیقی و واقعی، درست و ممکن نمی‌باشد.

۱۰. منابع

۱. ———، آیین نامه تعیین و احراز مصادیق عملی شهید و حکم شهید، مصوب هیئت وزیران، ۱۷ خرداد سال ۱۳۹۳ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، ثواب الاعمال، قم: سرور، ۱۳۸۱ ش.
۴. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالاحیاء، بی تا.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۴ ق.
۶. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۹. استادی، کاظم، «تأثیر گسست لغت‌نامه‌نویسی (دو قرن اول هجری) بر قطعیت تفسیر کنونی قرآن و حدیث»، قرآن و روشنگری دینی، دوره ۳، ش ۱، ص ۱۴۹-۱۶۷، ۱۴۰۱ ش.
۱۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴ ق.
۱۱. برقی، احمد، المحاسن، قم: دارالکتب، بی تا.
۱۲. حلی، جعفر بن الحسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، دمشق: چاپ محمد دهمان، ۱۳۴۹ ق.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه و الأحکام النبویه، تهران: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، بی تا.
۱۷. صانعی، سید مهدی، «شهید در قرآن»، مجله مشکوة، تابستان ش ۲۷، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری (جامع البیان عن تأویل القرآن)، بیروت: چاپ افسر، ۱۴۰۰ ق.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء، ۱۳۷۶ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۲۴. عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة*، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۶. عزتی، ابوالفضل، «مقایسه بین مفهوم شهادت در مسیحیت و اسلام»، حوزة مهر، آبان ش ۵۲، ۱۳۷۱ش.
۲۷. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء العلوم*، بیروت: دارالکتاب، بی تا.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن محسن، *تفسیر صافی*، بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲۹. قمی، عباس، *سفینة البحار*، قم: اسوه، بی تا.
۳۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت: داراحیاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲. محمدفؤاد عبدالباقی، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: بی نا، ۱۳۶۴ق (چاپ افست تهران ۱۳۹۷ق).
۳۳. محمودی، محمدباقر، *نهج السعادة*، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۸ق.
۳۴. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، *علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید*، بیروت: دارالجواد، بی تا.
۳۶. مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *قوانین الاصول*، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۳۸. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۳۹. هاشمی شاهرودی، محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۹۲-۱۳۹۵ش.
۴۰. یزدی، محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم: اسلامی، ۱۴۱۷ق.